

نقد کتاب «رویکردی نو به مطالعه قرآن»

سیدمصطفی احمدزاده*

تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۵

تاریخ پذیرش: ۹۴/۵/۹

چکیده

حسن‌الدین احمد قرآن‌پژوه مشهور هندی، آثار گوناگونی در ساحت قرآن کریم به رشته تحریر درآورده که مهم‌ترین اثرش، کتاب «رویکردی نو به مطالعه قرآن» است. این کتاب که به چند زبان ترجمه شده، مورد استقبال استادان، دانشجویان و علاقه‌مندان به معارف قرآنی قرار گرفته است. در این مقاله، ضمن معرفی و گزارش فصل‌های پنج‌گانه کتاب: اسلوب قرآن، صنایع بدیعی در قرآن، اصطلاحات قرآن، تعبیر قرآنی و آیات، واژه‌ها و نام‌های زیبا در قرآن؛ برخی از دیدگاه‌های قرآنی نویسنده به نقد کشیده شده است. کتاب حاضر از یک سو از حیث تنوع مطالب و از سوی دیگر به لحاظ فشردگی مباحث، اگر نگوییم بی‌نظیر است، دست‌کم، کم‌نظیر است. بررسی معارف قرآنی در این شکل و شمایل و این حجم و از زاویه مباحث ادبی و زبان‌شناسی کم‌تر مورد توجه قرآن‌پژوهان گذشته و حال بوده است. با این حال، وی در موارد متعددی از هدف کتاب که پاسخ به پرسش‌ها و شبهات جدید در حوزه معارف قرآن کریم بوده، فاصله گرفته و ضمن ارائه مطالب عمومی، از طرح مباحث تخصصی خودداری کرده و دچار اشتباهات جدی در برداشت از قرآن کریم شده است.

کلیدواژگان: حسن‌الدین احمد، قرآن‌پژوهان هندی، نمادپردازی، سوگند، اصلاح و فساد.

درآمد

دکتر حسن‌الدین/احمد (متولد ۱۹۲۳م) نویسنده و قرآن‌پژوه برجسته مسلمان هندی، آراء و اندیشه‌های قرآنی خود را به دو زبان اردو و انگلیسی در شش کتاب به رشته تحریر درآورده است که عبارت‌اند از: «قرآن فهمی» (Quran Fahmi) در سال ۱۹۸۹ به زبان اردو؛ «راهی آسان به فهم قرآن» (An Easy Way To The Understanding Of The Qur'an) در سال‌های ۱۹۸۶، ۱۹۸۹، ۱۹۹۲ و ۲۰۰۴ به زبان انگلیسی؛ «احسن البیان فی علوم القرآن: درآمدی بر علوم قرآن» (Ahsanul Bayan Fi Ulumil Quran: An Introduction To The Sciences Of The Quran New) در سال‌های ۱۹۸۹ و ۲۰۰۴ به زبان انگلیسی؛ «رویکردی نو به مطالعه قرآن» (Approach To The Study Of The Qur'an) در سال ۱۹۹۷ و ۲۰۰۴ به زبان انگلیسی؛ «معرفی قرآن» (Introducing The Qur'an) در سال ۲۰۰۴ به زبان انگلیسی و «مفهوم قرآن» (Mafoom- Ul Qur'an).

از آنجا که مهم‌ترین و جدیدترین آراء دکتر حسن‌الدین/احمد در کتاب «رویکردی نو به مطالعه قرآن» آمده است و معروف‌ترین اثر ایشان در سطح بین‌المللی همین کتاب است؛ دامنه این پژوهش به گزارش این کتاب و نقد برخی از بخش‌های آن محدود شده است.

کتاب «رویکردی نو به مطالعه قرآن» در یک نگاه

این کتاب نخست در سال ۱۹۹۷ به رشته تحریر درآمد و در سال ۲۰۰۴ با ویرایش جدید چاپ و منتشر شد. کتاب حاوی یک مقدمه کوتاه و پنج فصل است. فصل نخست با عنوان «اسلوب قرآن» به بحث‌هایی درباره «تکریر»، «قرآن و شعر»، «وزن و قافیه» پرداخته و در فصل دوم با عنوان «علم بدیع در قرآن»؛ از «تشبیه»، «تمثیل»، «استعاره» و ... سخن به میان آمده و در فصل سوم با عنوان «اصطلاحات قرآن»؛ درباره اصطلاحاتی مانند «الآخره»، «الله»، «ایمان» و ... سخن رفته و در فصل چهارم با عنوان «تعابیر قرآن» از تعابیری مانند: ﴿ما ملکتم ایمانکم﴾ (نساء/۳)، ﴿نطمس وجوهاً فأنردها علی ادبارها﴾ (نساء/۴۷)، ﴿سقط فی ایدیهم﴾ (اعراف/۱۴۹) و ... بحث شده و در فصل پنجم با عنوان

«آیات، واژه‌ها و نام‌های زیبا» در سه بخش جداگانه، «سی و دو آیه زیبا»، «چهل و یک واژه زیبا» و «دوازده نام زیبا» مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

مقدمه کتاب

دکتر حسن‌الدین احمد در مقدمه کوتاه خود بر کتاب، نخست به اهمیت تفکر و تدبّر در قرآن کریم پرداخته و با استناد به آیات قرآن کریم، بر تأمل و تعمق صحیح در قرآن کریم تأکید کرده و پژوهش حاضر را پاسخی به این دستور قرآن کریم برشمرده است. وی پس از پذیرش این پیش فرض که قرآن حاضر، همان قرآنی است که بر پیامبر نازل شده و تحریفی در آن صورت نپذیرفته، مطالعه علمی و عینی قرآن را به عنوان یک ضرورت مطرح کرده و بر تولید روش‌شناسی قرآن کریم تأکید کرده تا دانشجویان، فهم خود از قرآن را با آن روش‌شناسی سازگار سازند (Ahmed, 2004: ۸).

دکتر احمد در بخش دیگری از مقدمه خود با یک نگاه تاریخی به آثار تولیدشده درباره قرآن، فهم نو از قرآن را به عنوان مهم‌ترین هدف مفسران قرآن در طول سده‌های گذشته دانسته و با ذکر این نکته که فساد داخلی در درون جامعه اسلامی سبب شد تا نگرش اسلامی ناب و زندگی عقلانی در سرتاسر این قرون راکد بماند، تلاش‌ها و کوشش‌های قرآن‌پژوهان را در راستای ارائه فهم نو از قرآن کریم به دلیل فاصله گرفتن از واقعیت‌های جامعه و نگرش‌های اسلامی ناب و نیز عقلانیت؛ دورشدن از هدف اصلی - فهم جدید از قرآن کریم - دانسته و برای برون رفت از این مشکل دو گام را پیشنهاد می‌کند: نخست اینکه لازم است از تفاسیر قرآنی که محصول افکار مفسران‌اند، چشم‌پوشی کنیم و در گام دوم، باید تفکر خلاق را جایگزین تفکر مکانیکی کنیم تا زمینه روی‌آوری بیش‌تر امت مسلمان به قرآن هموار گردد (همو، ۲۰۰۴: ۹).

وی ضمن توضیحی درباره اسلوب قرآن، ارائه ایده روشن درباره اسلوب قرآن را، مهم‌ترین گام در فهم بهتر قرآن می‌داند و معتقد است که در برخی آیات، قرآن از زبان تمثیلی برای انتقال پیام‌هایش بهره می‌گیرد، زیرا برخی از مفاهیم قرآنی که ذهن بشر نمی‌تواند به صورت کامل آن‌ها را درک کند، هنگامی که از طریق بیان‌های تمثیلی توضیح داده می‌شوند، فهم آن‌ها ساده‌تر می‌شود (همو، ۲۰۰۴: ۹).

عقیده ایشان این است که پس از اسلوب قرآن، اصطلاحات، مهم ترین نقش را در فهم قرآن ایفا می کنند و قرآن، اصطلاحات خاص خود را دارد که بدون فهم کامل آن ها، همه تلاش ها برای فهم قرآن بی فایده خواهد بود. در این زمینه به دو نکته توجه می دهیم: نخست اینکه ملاک و معیار فهم درست اصطلاحات، معنایی است که یاران پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - در زمان پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - از قرآن می فهمیدند و سبب گردید تا زندگی آنان کاملاً تغییر پیدا کند. دوم اینکه اصطلاحات غیر اسلامی ما را از معانی صحیح قرآن دور کرده است، اگر اجزاء یک اصطلاح به لحاظ ادبی ترجمه شوند - که در برخی موارد واقعاً این اتفاق افتاده است - معنا مسخره آمیز و مضحک خواهد شد. بنابراین بدون توجه به این نکات، فهم شفاف برخی آیات قرآن کریم امکان پذیر نخواهد بود (همو، ۲۰۰۴ م: ۱۰).

دکتر/احمد در جای دیگری از مقدمه، توضیحاتی درباره سخنان کوتاه و کلمات قصار قرآن آورده و آن را یکی از ویژگی های اسلوب قرآن برای انتقال مفاهیم اش برشمرده است. سپس به اهمیت برخی از آیات، واژه ها و نام های قرآن پرداخته و آن ها را به خاطر معانی خاص و متفاوت شان و نیز تفاسیری که برای آن ها شده، شایسته توجه خاص دانسته است. او در این کتاب تلاش کرده که مطالعه عمیقی نسبت به این گونه آیات، کلمه ها و نام ها در قرآن داشته باشد، به همین خاطر تفسیر خود را متفاوت از تفسیر عام دیگران برشمرده ولی سعی کرده است هر تفسیری که از قرآن ارائه می دهد با متن قرآن کاملاً انطباق داشته باشد و به تفسیری که متن می طلبد تا حد ممکن نزدیک باشد. او با استفاده از فکر و تأمل یا بهره گیری از بحث های آوایی در فهم قرآن، تلاش کرده تفسیر جدیدی عرضه کند، البته تا زمانی که با قرآن و یا اصول اساسی اسلام مخالفت نداشته باشد (همو، ۲۰۰۴ م: ۱۱).

نویسنده در پایان مقدمه، هدف از تألیف این کتاب را دوری خوانندگان از خرافات به یاد مانده از میراث قرون وسطا و برداشتن حجاب هایی که ذهن و ضمیر جوانان را پوشانده دانسته و معتقد است مدل مطرح شده در این اثر، مطالعه سامان مند را برای محققان فراهم می سازد و زمینه را برای دستیابی به نتایج مستدل تر در بحث های قرآنی هموارتر می سازد.

اسلوب قرآن

"اسلوب" روش خاص ساختار و بیان در نوشتن و سخن گفتن است که به شکل و بیان تعلق دارد و به اصل فکر یا ذات بیان ارتباطی ندارد. نکته حائز اهمیت درباره اسلوب قرآن کریم این است که دلیل برتری ادبی قرآن کریم در همین سبک نهفته است و همین اسلوب عالی و کامل است که کسی را یارای آوردن مانند آن نیست. قرآن به خاطر پاکی اسلوب اش و لطافت بیان اش، به عنوان استاندارد زبان عربی حتی از سوی مخالفان اش مطرح شده است. نیز، زبان قرآن، زبان گفتاری است و نه زبان نوشتاری. قرآن به عنوان پیامی گفتاری، افزون بر این که شاهکار ادبی است، به خودی خودش معجزه است. ادعای وحیانی بودن قرآن در همین هم‌آورد طلبی اش نهفته است (همو، ۲۰۰۴ م: ۱۳ و ۱۴).

دکتر/احمد موارد متعددی از اسلوب قرآن را توضیح می‌دهد و برای هر مورد مثال یا مثال‌های گوناگونی را ذکر می‌کند تا خواننده متوجه شود که چرا در قرآن کریم یک آیه یا عبارت چند بار عیناً تکرار شده و یا در چند سوره به شکل‌های گوناگون آمده است؟ چرا یک موضوع در یک جا مختصر و در جای دیگری مفصل آمده است؟ چرا برخی از قسمت‌های داستان‌ها حذف شده است؟ چرا برخی عبارات و جملات با عبارات و جملات پیش و پس خود ناسازگارند؟ و ...

سوگند

دکتر/احمد در موضوع سوگند به چند نکته به همراه آیاتی چند اشاره کرده است. پس از ذکر معنای لغوی و اصطلاحی قسم، به گزارش دو نوع سوگند در میان اعراب جاهلی پرداخته است. در جامعه عرب جاهلی، سوگند به خداوند، دستاویزی بود که در سایه آن، عملی را انجام دهند و عمل دیگری را ترک کنند. از یک طرف به خداوند سوگند می‌خوردند و از طرف دیگر سوگند را دستاویزی برای ترک عمل درست قرار می‌دادند. قرآن شدیداً اینگونه سوگندها را محکوم کرده است (همو، ۲۰۰۴ م: ۴۴):

﴿وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

(بقره/۲۲۴)

سوگند در قرآن کریم یا با «واو» و یا با عبارت «لا اقسام» همراه است که این نوع اخیر معمولاً برای قسم به پدیده‌های طبیعی به کار رفته است. هدف سوگندهای قرآنی، بیان یک نکته خاص مرتبط با نوع قسم است و فایده آن، وادار کردن مخاطبان به تفکر و تأمل بیش تر و تقویت قدرت استدلال آنان است. آیاتی که از سوگند بهره جسته‌اند، تأکید مؤثرتری را رقم زده‌اند و احساسات را بیش تر برمی‌انگیزانند. چنین عبارت‌هایی، در حالی که استدلال خود را به اثبات می‌رسانند، هیچ شبهه‌ای را برای منازعه باقی نمی‌گذارند و شنونده یا خواننده چاره‌ای جز تأیید نمی‌یابد (همو، ۲۰۰۴ م: ۴۷).

بررسی و نقد سوگند

هرچند نویسنده محترم درباره سوگند به نکاتی اشاره کرده، اما بحث را سطحی و مختصر بیان کرده به طوری که خواننده پس از مطالعه آن، به نکات نو و تازه‌ای که در مقدمه کتاب وعده داده بود؛ دست نمی‌یابد. ذکر چند آیه و نکاتی که کم و بیش در آثار سایر نویسندگان و مفسران به چشم می‌خورد، با عنوان و هدف کتاب کم‌تر انطباق دارد. افزون بر این که نویسنده محترم در مقدمه خود، بر تفسیر قرآن بر اساس نیازهای روز تأکید ورزیده؛ اما در اینجا از ارتباط میان سوگندهای قرآن کریم و نقش آن‌ها در پاسخ‌گویی به نیازهای روز جامعه غفلت شده است.

شایسته بود برخی بحث‌های مربوط به سوگند مانند: تحلیل آماری آیات سوگنددار، ارتباط میان مقسم‌به و مقسم‌علیه، علت حذف جواب قسم، ذکر انواع سوگند(التزامی، انشادی، تحقیقی، زمانی، مثبت و منفی، صریح و مضمّر و ...) به صورت کامل، دلیل استفاده از این اسلوب در آیات مکی، علت تفاوت "مقسم‌به"ها در قرآن و پاسخ به سؤالاتی مانند: معمولاً آنچه انسان به آن قسم می‌خورد، برای او ارزشمندتر از خود اوست؛ چرا خداوند به مخلوقات خود که پایین تر از او هستند، سوگند یاد کرده است؟ چرا از سوگندهای زمانی نسبت به سایر سوگندها بیش تر استفاده شده است؟ و پاسخ‌گویی به شبهاتی مانند: این سوگندها چه پیام‌هایی برای جامعه امروز و نسل جوان دارند؟ شاید این سوگندها منحصر به اعراب و آداب و رسوم آن‌ها باشد و برای سایر ملل فایده‌ای نداشته باشد یا به دیگر سخن، تاریخ مصرف آن‌ها سپری شده است! نیز در این

بحث گزارش شود تا فضای موضوع از عمق و گستردگی بیش‌تری برخوردار گردد و در نتیجه بهره‌مندی خوانندگان را افزون سازد.

صنایع بدیعی در قرآن

دکتر حسن‌الدین احمد معتقد است که اگر واژه‌ای در معنای حقیقی خود به کار نرود و معنای دیگری وام بگیرد، مجاز است. مثلاً اگر قرآن کریم، واژه «أنعام» را که برای حیوان به کار می‌رود، برای انسان به کار ببرد؛ این یک استعمال مجازی است. قرآن برای انتقال مفاهیم خاصی که ورای ذهن بشرند، از زبان مجاز، تشبیه، کنایه، تمثیل، استعاره و ... استفاده کرده است. به دیگر سخن، مفاهیمی در قرآن کریم به کار رفته است که فهم آن‌ها برای بشر بسیار مشکل است، از این رو، خداوند در قالب واژه‌هایی که فهم آن‌ها برای بشر آسان است، به توضیح و تبیین آن مفاهیم پرداخته و با بهره‌گیری از صنایع بدیعی، آن مفاهیم بلند را برای بشر فهم‌پذیر ساخته است (همو، ۲۰۰۴ م: ۵۱).

سپس دکتر احمد به شرح و توضیح صنایع بدیعی متنوع قرآن کریم پرداخته و در تبیین هر مورد، به آیات گوناگون استشهاد جسته و دیدگاه‌های دانشمندان بلاغی را در کنار آراء خود بیان کرده است. نکته حائز اهمیت در این فصل و فصل گذشته این است که بحث‌های علوم بلاغی با یکدیگر خلط شده‌اند. مثلاً بحث‌های علم «معانی» با بحث‌های علم «بدیع» و «بیان» در یکدیگر آمیخته شده‌اند. بخشی از موضوعات علم بدیع مانند: «جناس»، «مقابله» و «مبالغه» در فصل دوم آمده و برخی دیگر از بحث‌های این علم مانند: «التفات»، «اعتراض» و «عکس» در فصل نخست آمده است؛ این در حالی است که برخی از بحث‌های علم معانی مانند: «تکرار» و «حذف» نیز در همین فصل گزارش شده است. ضمناً بسیاری از بحث‌های بلاغی حتی اشاره هم نشده است.

نمادپردازی

نویسنده «نماد» را در مفهومی ساده چیزی دانسته که به جای چیز دیگری می‌نشیند و آن را بیان یا معنا می‌کند؛ البته نه با شباهت کامل، بلکه با اشاره مبهم یا ارتباط اتفاقی و یا ارتباط قراردادی.

این جایگزینی اغلب در مورد فهماندن امور غیر مادی و انتزاعی به وسیله امور مادی اتفاق می‌افتد.

از آنجا که ادبیات دارای لایه‌های متعدد و معانی گوناگون است و صنایع بدیعی، نقش انتقال این معانی را ایفا می‌کنند؛ «نماد» به خاطر نقش مهمی که برای انتقال ایده‌ها بر عهده دارد اهمیت می‌یابد. از همین روست که فهم شاهکار ادبی بدون فهم نمادهای آن و زمینه‌های کاربرد آن نمادها امکان‌پذیر نیست. از سوی دیگر در ادبیات فاخر، واژه‌ها به صورت کامل، نمی‌توانند معانی باطنی و دقیق را منتقل کنند و بنابراین، نمادها برای بیان کامل افکار و ایده‌های متعالی به کار می‌روند. به دیگر سخن، بسیاری از معانی، به چنگ واژه‌ها نمی‌افتند. هنگامی که واژه‌ها از بیان ظرایف معنایی باز می‌مانند، از نماد برای انتقال معنا استفاده می‌کنند (همو، ۲۰۰۴ م: ۶۵-۶۴).

وی معتقد است واژگان وسیع زبان عربی، نمی‌توانستند معانی قرآنی را منتقل کنند، بنابراین، خداوند از «نماد» برای انتقال آن معانی بهره گرفت. به دیگر سخن، قرآن افکار و مفاهیم جدیدی را مطرح کرد و برای بیان آن‌ها، اصطلاحات نوینی را آفرید. از سوی دیگر، سبک بدیعی قرآن یک فضایی را آفریده که در آن فضا مفاهیم و معانی به شکل نماد ظاهر می‌شوند.

مثلاً قرآن کریم واژه «صبح» را به عنوان نماد برای زمان خاصی از تأدیب و تنبیه به کار برده است:

﴿وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَائِعِينَ﴾ (هود/۶۷)
 ﴿قَالُوا يَا لَوْ طُورٌ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنُصَلِّوا إِلَيْكَ فَأَسْرِبَاهُ لَكِ بَقِيعٌ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتُ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرًا تَكُ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ لِنَ مَوْعِدِهِمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ﴾ (هود/۸۱)

یا برای «صبح شر» استفاده کرده است:

﴿فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنذَرِينَ﴾ (صافات/۱۷۷)

حتی از مشتقات «صبح» یعنی «یصبحن» برای «عذاب» بهره جسته است:

﴿قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لِيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ﴾ (مؤمنون/۴۰)

در آیه دیگری:

﴿وَلِيَّ عُدَّتْ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُون﴾ (دخان/۲۰)

عبارت «ترجمون»، یک معنای نمادی دارد که طرز رفتار فرعون و مردم‌اش را نشان می‌دهد. با توجه به این که حضرت موسی - علیه السلام - مورد استهزا، محکومیت، ناسزاگویی و اتهام بود؛ هیچ واژه‌ای نمی‌توانست این همه معانی را بیان کند. بنابراین، خداوند از نماد «سنگ زدن و رجم» بهره‌جسته تا این حالت و وضعیت را گزارش کند.

نیز «صلوة» به عنوان نماد «دین» در این آیه به کار رفته است:

﴿قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَأَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَكِيمُ الرَّشِيدُ﴾ (هود/۸۷)

هم‌چنین در سوره «مسد»، «بولهب» به عنوان نماد برای مخالفان پیام وحی به کار رفته است. در قرآن «بادها و باران» به عنوان نمادی برای «افزایش عقل و امید» به کار رفته‌اند. زیرا بادها هم می‌توانند ابرهایی را به حرکت درآورند که باران‌زا و مفید باشند و هم ابرهایی را به حرکت درآورند که سیل‌زا و حادثه‌آفرین باشند و آیات قرآن نیز هم بر عقل و امید مؤمنان می‌افزایند و هم بر جهل و بیم کافران. بنابراین شایسته است که قرآن کریم، «باد و باران» را به عنوان نمادی برای «افزایش اندیشه و امید» به کار ببرد (همو، ۲۰۰۴ م: ۶۸-۶۷):

﴿وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا نَقَّالًا سَفْقَةً يُبَدِّلُ مَيِّتٌ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (اعراف/۵۷)

﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ﴾ (اعراف/۵۸)

بررسی و نقد نمادپردازی

دکتر حسن‌الدین احمد بحث نماد را متناسب با نیاز و فهم مخاطبان، به صورتی مختصر و مفید ارائه کرده و به پیشینه تاریخی و اهمیت آن در فهم قرآن کریم و نیز دلیل بهره‌گیری از نماد در قرآن کریم، اشاره نموده و در پایان نیز برای تبیین بیش‌تر نماد، به ذکر مثال‌هایی پرداخته است. اما یادآوری چند نکته در این بحث، مفید به نظر می‌رسد.

نخست اینکه از نماد در علوم گوناگونی مانند: فلسفه، عرفان، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، ارتباطات، نشانه‌شناسی، زبان‌شناسی، ادبیات و سینما سخن رفته است و آنچه در اینجا محل بحث است، بیش‌تر جنبه‌های ادبی و بلاغی آن است با این توضیح که در آثار قدمای بلاغی، سخنی از نماد نرفته است و بحث نماد، در سده اخیر مورد توجه دانشمندان بلاغی و زبان‌شناسان قرار گرفته است.

هرچند نویسنده محترم به تفاوت نماد با انواع دیگر مجاز (تشبیه، استعاره، کنایه، تمثیل) اشارتی کرده؛ ولی به نظر می‌رسد این اشارت، کافی نیست. در نماد، مانند استعاره، ذکر مشبه‌به و اراده مشبه است با دو تفاوت: نخست اینکه مشبه‌به در نماد صریحاً به یک مشبه خاص مشخص دلالت ندارد، بلکه دلالت آن بر چند مشبه نزدیک به هم و به اصطلاح هاله‌ای از معانی و مفاهیم مربوط و نزدیک به هم است. دوم اینکه در استعاره ناچاریم که مشبه‌به را به سبب وجود قرینه صارفه حتماً در معنای ثانوی دریابیم؛ اما نماد در معنای خود نیز فهمیده می‌شود. فی الواقع قرینه صریحی ندارد و قرینه، معنوی و مبهم است و درک آن مستلزم آشنایی با زمینه‌های فرهنگی بحث است (شمیسا، ۱۳۸۷ش: ۲۱۷). از سوی دیگر، نماد در بستر متن معنی پیدا می‌کند، یعنی نماد در یک متن می‌تواند کارکردی متفاوت با آنچه در متنی دیگر دارد، داشته باشد، این متن و زمینه است که نماد را پرورش داده و آن را از سطح آرایه‌هایی مانند: کنایه، استعاره و مجاز جدا می‌کند، تفاوت نماد با تصویرهای مجازی (کنایه، استعاره و مجاز) در این است که در تصویرهای مجازی یک قرینه هست که به نیمه پنهان و محذوف تصویر اشاره می‌کند، اما نماد فاقد این قرینه است، چراکه در نماد الفاظ جانشین مفهوم می‌شوند اما در تصویرهای مجازی لفظ بر مبنای تشبیه و جانشینی به جای لفظ دیگر می‌نشیند.

به نظر می‌رسد نویسنده محترم به یک بحث ریشه‌ای در مورد الفاظ قرآنی کم‌تر توجه کرده‌اند و آن اینکه قرآن کریم، در راستای معانی مادی الفاظ و واژه‌های عربی، معانی معنوی جدیدی را آفریده و به آن معانی مادی افزوده است. مثلاً واژه نفاق در اصل دارای معنایی مادی است که بعدها در قرآن کریم به آن معنای معنوی افزوده شده است. در توضیح آن باید گفت که به موش صحرائی، نافقاء گفته می‌شود

زیرا دو لانه می‌سازد، یکی به نام نافقاء که آن را مخفی می‌دارد و دیگری به نام قاصعاء که آشکار است. چون دشمن در قاصعاء به آن حمله کند، وارد نافقاء شده و از آن خارج می‌شود. قرآن کریم در راستای همین معنای مادی، یک معنای معنوی دیگر بدان افزوده و از آن واژه «منافق» را ساخته و برای انسان مسلمانی که از عقاید خود دست کشیده و از اسلام بیرون آمده، به کار می‌برد (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۹، ۱۷۱). از این رو، نمی‌توان واژه «منافق» را نمادی برای انسان‌هایی دانست که از اسلام دست کشیده‌اند و اعتقادات خود را زیر پای نهاده‌اند؛ زیرا در این واژه، معنای معنوی مذکور، حقیقی است و نه مجازی و استعاری. و روشن است که زمانی از نماد سخن به میان می‌آید که پای معنای مجازی و استعاری به میان آید.

از میان مثال‌های بالا، تنها به بررسی مثال نخست اکتفا می‌کنیم. اصل معنای واژه «صبح»، رنگ سرخ است و آغاز روز را که صبح نامیده‌اند به سبب سرخی طلوع بوده است. بعدها نیز به دلیل سرخی آتش چراغ، بدان «مصباح» گفته‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۳/۳۲۸). بعدها به واسطه آثار مترتب بر معنای مادی از جمله سرخی و روشنی صبح، که باعث روشن شدن روز و پدیدار شدن اجسام می‌شود؛ کم‌کم واژه «صبح» از معنای مادی به سوی معنای معنوی متمایل گشته است و فعل «اصبحت» به معنای «بینت» یعنی «روشن کردم/ بیان کردم/ توضیح دادم» به کار رفته است. در قرآن کریم، «صبح» به معنای پرده برداشتن از تاریکی مادی: ﴿فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا...﴾ (انعام/۹۶) و معنوی: ﴿وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا...﴾ (قصص/۱۰) و ظهور روشنایی ظاهری و باطنی است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق: ۶/۱۷۹-۵).

از سوی دیگر، این واژه در دو حالت فعل ناقصه و تامه در قرآن به کار رفته است (حسن، ۱۳۶۷ش: ج ۱، ۵۵۴). مثلاً در این آیه به معنای فعل ناقص به کار رفته است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ
نَادِمِينَ﴾ (حجرات/۶)

روشن است در اینجا اصلاً بحث زمانی صبح مطرح نیست، بلکه تنها از دگرگونی در حالت خبر می‌دهد.

دو مثال نخست و آخر که نویسنده محترم به آن اشاره کرده، از این قسم است و در هر دو مثال، «صبح» به عنوان یک فعل ناقص آمده و به زمان هیچ اشاره ای ندارد. نتیجه اینکه «صبح» و مشتقات گوناگون آن در قرآن کریم یا به عنوان فعل ناقصه به کار رفته اند که بحث زمان برای آن ها منتفی است و از حالت نمادی خارج هستند، و یا به صورت فعل تامه به کار رفته اند که این قسم گاه برای غیر عذاب به کار رفته مانند:

﴿فَسَبَّحَانَ اللَّهَ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ﴾ (روم/۱۷)

و گاه برای عذاب به کار رفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۲، ۲۷۰):

﴿وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَهُ هُوَ لَا مَقْطُوعَ مَصْبِحِينَ﴾ (حجر/۶۶)

اصطلاحات قرآن

«کاربرد یک واژه در مفهوم خاص و در رشته خاص» اصطلاح نامیده می شود (همو، ۲۰۰۴ م: ۹۷). قرآن نیز همچون سایر علوم، برای خود سامانه اصطلاحی دارد. هر اصطلاح، یک مفهوم کلی در بر دارد. بدون فهم کامل اصطلاحات قرآن کریم، فهم روح قرآن کریم امکان پذیر نیست. قرآن کریم، خود این اصطلاحات را به صورت کامل توضیح داده است. نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، مفهوم اصطلاحات قرآن کریم را برای یاران خود شرح داده است. این در حالی است که در سده های بعد، معانی اصلی این اصطلاحات به حاشیه رانده شد و معانی جدیدی بر آن ها افزوده شد و دامنه معانی آن ها توسعه یافت. به طور مثال، اصطلاح «الاحسان» دامنه وسیعی از معانی جدید را به خود گرفته که جداسازی این معانی نامفهوم از معانی حقیقی و قرآنی آن بسیار سخت است.

نکته حائز اهمیت معیار تمایز میان واژه ها و اصطلاحات قرآنی است که هر یک را به جای دیگری در نظر نگیریم. مثلاً «امام» در قرآن به عنوان یک واژه به کار رفته است. اگر آن را به عنوان یک اصطلاح در قرآن در نظر بگیریم، تفسیر نادرستی را در پی خواهد داشت. همین طور اگر اصطلاحاتی مانند «صلوة» و «کفر» را به عنوان واژه در نظر بگیریم، اهداف قرآن محقق نخواهد شد (همو، ۲۰۰۴ م: ۱۰۰ - ۹۸).

دکتر حسن‌الدین احمد در تأیید گفتار خود مبنی بر تغییر معانی اصلی اصطلاحات قرآنی و نفوذ معانی جدید در مفهوم این اصطلاحات، به منبعی اشاره نکرده است تا نظریه خود را تثبیت نماید. ضمناً شایسته بود ملاک و معیاری برای متمایز ساختن واژه‌ها از اصطلاحات ذکر می‌شد تا پژوهشگران بر اساس آن از خلط میان واژه‌ها و اصطلاحات خودداری ورزند. اهمیت این معیار زمانی آشکار می‌گردد که در موردی میان محققان در خصوص واژه بودن یا اصطلاح بودن یک مفهوم اختلاف وجود دارد؛ مانند همین مثال نویسنده محترم در مورد واژه بودن «امام»، که همه قرآن‌پژوهان در واژه بودن «امام» هم‌داستان نیستند.

البته ناگفته نماند که اصطلاحاتی را که او آورده، از جمله اصطلاحات بسیار مهم و پرکاربرد است که فهم آن‌ها به دلیل نقش کلیدی آن‌ها در فهم سایر اصطلاحات و مفاهیم قرآن کریم، در فهم درست قرآن کریم، اهمیت بسیار دارد.

اصطلاح «ایمان»

«ایمان» یعنی «تصدیق بر اساس عقل و علم». قرآن کریم، اعتقادی را که از عقل عاری و پذیرش کورکورانه را به دنبال دارد، «ایمان» نمی‌داند، بلکه قرآن کریم، «ایمان» را معنابخشی به دریافت‌های عقلانی برشمرده که مفاهیم سودمند، پویا و مؤثر را به صورت اعتقاد راسخ و عمیق در درون انسان شکوفا می‌کند تا آرامش و رضایت درونی را برای انسان مؤمن به ارمغان آورد.

بر اساس دیدگاه قرآن کریم، فردی مؤمن است که رضایت درونی را به دست آورده و امنیت و آرامش دیگر انسان‌ها را محترم شمرده است. در برابر آن، قرآن کریم، زندگی مادی و شهوانی را به عنوان راه کفر معرفی کرده و ایمان را مربوط به سطوح بالاتر زندگی انسان دانسته است. از این رو، ایمان به خداوند را منوط به پذیرش سطوح بالاتر از سوی انسان برشمرده است.

از سوی دیگر، قرآن کریم به عناصر سازنده ایمان اشاره کرده و ظلم ستیزی و عدالت‌ورزی را از مهم‌ترین عناصر ایمان قلمداد کرده است (همو، ۲۰۰۴ م: ۱۰۵).

بررسی و نقد ایمان

هرچند دکتر حسن‌الدین احمد، برای شرح و توضیح اصطلاحات متناسب با سطح فهم خوانندگان، به اشاراتی مختصر بسنده کرده؛ اما به نظر می‌رسد، گاه اختصار، مخل دستیابی به اهداف کتاب باشد و خواننده را سطحی بار آورد. آیا ذکر دو سه نکته درباره اصطلاح «ایمان» در حد یک صفحه، با ارائه مفهوم دقیق این اصطلاح پرکاربرد قرآنی (۸۷۹ بار) (روحانی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۷۲) تناسب دارد؟ توضیح اصطلاحی که از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا زمان حاضر از سوی ایشان و امامان معصوم (ع) و ارباب مکاتب گوناگون کلامی و تفسیری مورد بحث قرار گرفته و انبوهی کتاب و مقاله درباره آن به رشته تحریر درآمده است، چگونه در یک صفحه می‌گنجد؟ اگر هم فرضاً آراء قرآن پژوهان و متکلمان را به واسطه دوری از قرآن نپذیریم، آیا کاربرد حیرت‌انگیز این اصطلاح در جای جای قرآن کریم، انبوهی سؤال را در ذهن خواننده به جای نمی‌گذارد که بدون پاسخ رها شده‌اند؟ اینکه چرا در بسیاری از موارد «ایمان» و «عمل صالح» در کنار یکدیگر نشسته‌اند؟ این که چه رابطه‌ای میان «ایمان» و متعلقاتش وجود دارد؟ چه رابطه‌ای میان کفر و ایمان وجود دارد؟ مراتب و انواع ایمان و ... به نظر می‌رسد کلی‌گویی نه تنها به آگاهی‌های خواننده نمی‌افزاید، بلکه از یک سو به سردرگمی او می‌افزاید و از سوی دیگر، انگیزه‌های او را برای فهم قرآن فرو می‌کاهد.

نکته آخر اینکه جالب است که در این یک صفحه، حتی از یک آیه قرآن به عنوان تبیین، تأیید و استشهاد استفاده نشده و در پایان تنها به ذکر یک حدیث از پیامبر اکرم (ص) اکتفا شده است.

تعابیر قرآنی

به «روش خاص بیان یک مفهوم در یک زبان»، «تعبیر» گفته می‌شود. گاهی اوقات، واژه‌ها و عبارات، معنایی متفاوت از معنای لغوی، گرامری و منطقی خود دارند و این معنا از کاربرد آن تعابیر در فضای متن به دست می‌آید. اینگونه نیست که همه اجزاء یک عبارت را به یکدیگر پیوند بزنیم و به معنای آن تعبیر دست یازیم. برای فهم قرآن کریم، آشنایی با این تعابیر لازم است. در غیر این صورت، امکان دارد فهم ما از برخی از

آیات قرآن کریم، سخت اشتباه باشد. از این رو، قرآن پژوهان آگاهی بر تعبیر قرآنی را یکی از شروط لازم برای فهم درست قرآن کریم برشمرده‌اند (همو، ۲۰۰۴ م: ۱۶۵).
وی در ادامه به بررسی هیجده مورد از تعبیر قرآنی پرداخته و در تبیین و شرح هر یک با استناد به آیات قرآنی، ظرایف و دقایق مهم معناشناختی را گوشزد کرده و پژوهشگران و خوانندگان قرآن کریم را از افتادن در گرداب ترجمه تحت اللفظی و واژه به واژه این تعبیر بر حذر داشته است. تعبیری که برخی از مفسران و اغلب مترجمان در دام آن گرفتار آمده‌اند و به واسطه عدم توجه به این نکته، تفاسیر و ترجمه‌های ناموزون و سخیف و گاه مسخره و مضحک از خود ارائه کرده‌اند که موجب گمراهی و سردرگمی خوانندگان خویش گردیده‌اند.

مثلاً معنای لغوی تعبیر «ما ملکت ایمانکم»: «آنچه دست راست شما مالک است» می‌باشد، اما از چشم انداز یک تعبیر، به همه کسانی اشاره دارد که تحت مراقبت، حمایت و تأمین یک فرد قرار دارند. به دیگر سخن، همه کسانی را در بر می‌گیرد که مراقبت و حمایت و سرپرستی آنان به یک شخص سپرده شده است و آن شخص مالک آنان است. از این رو، این تعبیر همه فرزندان، ایتام، اسراء، بردگان و حتی حیوانات و گیاهانی که تحت کنترل فرد است را شامل می‌شود (همو، ۲۰۰۴ م: ۱۶۵).

در مورد تعبیر «ما ملکت ایمانکم» توجه به دو مطلب خالی از فایده نیست.

۱. این تعبیر به چهار حالت «ما ملکت ایمانکم» (۷ بار)، «ما ملکت ایمانهم» (۴ بار)، «ما ملکت ایمانهن» (۲ بار) و «ما ملکت یمینکم» (۲ بار) و مجموعاً پانزده بار در قرآن کریم آمده است که نویسنده محترم اگر بدان اشارتی می‌کردند مفید بود. زیرا خواننده گمان می‌کند این تعبیر به همین صورت ذکر شده در قرآن آمده و صورت‌های دیگر را به راحتی نمی‌تواند بر این تعبیر منطبق سازد؛ به ویژه تعبیر آخری را.

۲. در ده مورد از موارد بالا، بحث بر سر ازدواج و حجاب است و در پنج مورد باقی مانده، بحث بر سر بردگان است. بنابراین، نکته‌ای را که نویسنده محترم اشاره کرده‌اند مبنی بر شمولیت این تعبیر نسبت به فرزندان، ایتام، اسراء، بردگان، حیوانات و گیاهان؛ با توجه به کاربردهای قرآنی به نظر صائب نمی‌رسد. به دیگر سخن، این تعبیر در اغلب موارد، کنیزکان را شامل می‌شود و در مرتبه بعدی غلامان (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۳،

(۲۳۱) و تنها در یک مورد کنیز اسیر را در بر می‌گیرد و به نظر می‌رسد این تعبیر در قرآن کریم شامل فرزندان، ایتام، حیوانات و گیاهان نمی‌شود. توجه به آیه:

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فَخُورًا﴾ (نساء/۳۶)

که «ایتام» را در عرض تعبیر «ما ملکت ایمانکم» و جدای از آن آورده است و آیه:

﴿...أَوْ نِسَائِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ...﴾ (نور/۳۱)

که در این آیه، «طفل» که فرزندان را نیز شامل می‌شود، در عرض تعبیر «ما ملکت ایمانهم» و جدای از آن آمده است؛ تأییدی بر سخن پیش‌گفته است. افزون بر این، در اغلب موارد سخن از ازدواج است؛ بدیهی است که ازدواج با فرزندان در هیچ موردی از موارد بالا تطابق ندارد و نیز ازدواج و حجاب در برخی از موارد بالا با موضوع ایتام ناسازگار است. بالتبع بحث حیوانات و گیاهان نیز سالبه به انتفاء موضوع است.

آیات، واژه‌ها و نام‌های زیبا

قرآن پژوه هندی، در این فصل که فصل پایانی کتاب است، بحث‌های بسیار جالب و خواندنی را در ارتباط با برخی آیات کلیدی و آیات مشکل قرآن مطرح کرده و نکات نو و جدیدی را درباره بعضی از واژه‌های پرکاربرد و مهم و تعدادی از واژه‌های مربوط به سایر عوالم که در قرآن کریم زیاد به کار رفته و ویژه این کتاب آسمانی است، بازگو کرده که از یک سو بر شیوایی و عمق کتاب افزوده و از سوی دیگر، نشانگر تتبع و تعمق و تلاش خستگی‌ناپذیر نویسنده محترم در بحث‌های قرآنی است. در کنار تفسیر آیات و واژه‌ها، دکتر حسن‌الدین احمد به بررسی برخی نام‌های پرکاربرد و کلیدی و برخی نام‌های مهم، اما کم کاربرد نیز پرداخته و نتایج پژوهش‌های خود را که حاوی نکات دقیق و ظریفی است، فراروی پژوهشگران و علاقمندان به پژوهش‌های قرآنی نهاده است. در مجموع می‌توان گفت، این فصل از دیگر فصول کتاب، هم به لحاظ طرح موضوعات ابتکاری و هم به لحاظ انتخاب مباحث و هم از چشم انداز طرح نکات دقیق که دیگر

مفسران بدان کمتر توجه کرده‌اند، از دیگر فصول کتاب پربرگ و بارت‌ر و برای پژوهش‌گران و خوانندگان قرآن کریم راه‌گشا تر است.

در مقدمه این فصل، دکتر/احمد نسبت به شیوه‌های برداشت مفسران از قرآن کریم، ضمن انتقاد از اغلب تفاسیر گذشته، نکات سودمندی را در مورد روش بهره‌گیری از این تفاسیر یادآوری می‌کند و استفاده محتاطانه از آراء مفسران ارجمنند را در راستای برداشت درست از قرآن کریم، بسیار حائز اهمیت می‌داند. در این میان به نکته بسیار مهم و دقیقی نسبت به بهره‌برداری از کتب لغت و فرهنگ‌های لغوی قرآنی به ویژه در سده‌های نخستین نیز اشاره می‌کند و آن اینک، فرهنگ‌های لغوی در سده‌های نخستین، از یک سو بر اساس اشعار جاهلی و فرهنگ عامه قبایل عرب و از سوی دیگر تحت تأثیر فضای سیاسی حاکم به رشته تحریر درآمده است و اعتماد کامل به آن‌ها در مورد تفسیر واژه‌های قرآنی رهن است و مفسران و قرآن‌پژوهان، باید در تفسیر واژگان، عبارات و اصطلاحات قرآن کریم، بیش‌تر به خود قرآن رجوع کنند و از لابه لای کاربردهای قرآنی، خود را به فضای حقیقی معانی قرآن کریم نزدیک سازند که این شیوه هم به لحاظ علمی دقیق‌تر است و هم با روح قرآن کریم سازگارتر است.

نتیجه بحث

می‌توان گفت که کتاب حاضر از یک سو از حیث تنوع مطالب و از سوی دیگر به لحاظ فشردگی مباحث، اگر نگوییم بی‌نظیر است، دست‌کم، کم‌نظیر است. نویسنده محترم به بررسی مطالبی پرداخته که در این شکل و شمایل و این حجم و از زاویه مباحث ادبی و زبان‌شناسی کم‌تر مورد توجه قرآن‌پژوهان گذشته و حال بوده است. نیز به نکاتی اشاره کرده که مقدمه فهم قرآن کریم است. در لابه لای بحث‌ها، جست‌وجو و گریخته به برخی از اشکالات و کج‌فهمی‌های بعضی از مستشرقین درباره آموزه‌های قرآنی گاه آشکار و گاه در لفافه اشاره کرده و نشان داده که برخی از نقدهایی که از سوی بعضی از آنان به قرآن وارد شده است؛ جدای از غرض‌ورزی، از سر جهالت نسبت به روش فهم قرآن کریم و عدم آشنایی با ادبیات، سبک و اسلوب خاص قرآن کریم بوده است. هر چند سهوهایی به چشم می‌خورد که امید می‌رود در ویرایش‌های بعدی برطرف گردد.

کتابنامه

- ابن فارس، احمد بن فارس. ۱۴۰۴ق، **معجم مقاییس اللغة**، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، الجزء الثالث، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ایزوتسو، توشی هیکو. ۱۳۷۸ش، **مفهوم ایمان در کلام اسلامی**، ترجمه زهرا پورسینا، تهران: انتشارات سروش.
- حسن، عباس. ۱۳۶۷ش، **النحو الوافی**، تهران: ناصرخسرو.
- روحانی، محمود. ۱۴۰۷ق، **المعجم الاحصائی لألفاظ القرآن الکریم**، مشهد: مؤسسه آستان قدس رضوی.
- زمخشری، محمود. ۱۴۰۷ق، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت: دار الکتب العربی.
- سجودی، فرزانه. ۱۳۸۷ش، **نشانه‌شناسی کاربردی**، تهران: نشر علم.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۷ش، **بیان**، چاپ سوم، تهران: میترا.
- طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۴۱۷ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: ناصرخسرو.
- مصطفوی، حسن. ۴۳۰ق، **التحقیق فی کلمات القرآن**، بیروت: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- میبدی، محمد فاکر. ۱۳۸۱ش، **تحلیلی بر سوگندهای قرآن**، تهران: پیام آزادی.

مقالات

- ایازی، سید محمد علی. ۱۳۷۹ش، «نقدی بر نظریه گفتاری بودن زبان قرآن». پژوهش‌های فلسفی - کلامی، شماره ۴.
- نکونام، جعفر. ۱۳۷۹ش، «زبان قرآن گفتاری یا نوشتاری»، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، شماره ۳.